

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۰

دودمان ایرانی تبار «مهلّب» و شاعران تازی سرا*

دکتر روح الله صیادی نژاد
استادیار دانشگاه کاشان

چکیده

«آل مهلب» یکی از مهم ترین حاکمان ولایت «خراسان» در اواخر قرن اول هجری می باشند که خود را به مثابه حامیان شعر، فرهنگ و ادب در منطقه خراسان معرفی نموده اند. ورود آنان در هر شهر و دیاری با رواج شعر و موسیقی، همراه است. آنان با اعطاء صلوات و هدایا سبب جلب شاعران تازی و پارسی در این نواحی می شدند. اغلب شاعران آل مهلب در واقع جزئی از شاعران «بصره» به شمار می آمدند. از مشهورترین شاعران دربار آل مهلب «ثابت قطنه»، «کعب اشقری»، «حاجب ذبیان»، «مغیره بن حبناء»، «نهار بن توسعه» و «زیاد اعجم» را می توان نام برد. باید گفت که اسلوب آنان محکم و استوار و به اسلوب شاعران جاهلی و اموی نزدیک است. اگر چه شاعران این سامان، حدود یک قرن در خراسان رحل اقامت افکندند و با ساکنان این نواحی در آمیختند، باین وجود آنان از واژگان فارسی زیاد بهره نمی بردند. عربی گویی در فضای تهی تک تازی می کرد. گویی سرزمین ایران از مایه های فرهنگی و تاریخی خود تهی می گردد تا جایی برای ادب عربی بگشاید. مهارت ایرانیان در فراگیری شعرونثر عربی به حدی است که هنوز قرن اول هجری به پایان نرسیده، شاعرانی همچون «زیاد اعجم» ظهور می کنند که در کلیه فنون شعر عربی مهارت و تسلط خود را بروز می دهند.

واژگان کلیدی

مهلّب، ایرانیان، شعرعربی، انواع ادبی، سبک شعر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده: j_rs1359@yahoo.com

۱- مقدمه

«مهلب» اسم مفعول مصدر تهلیل است که در لغت به معنای فرد هجو شده یا دشنام داده شده می باشد (ابن منظور، بی تا، ج ۱: ص ۷۸۶). «آل مهلب» از جمله ایرانیانی هستند که با ظهور اسلام به صحنه سیاست، ادب و شعر وارد شدند. وجه تسمیه این خاندان به نیای بزرگ این خاندان یعنی «مهلب بن ابی صفره» برمی گردد. مهلب بن ابی صفره، مقارن فتح مکه به دست پیامبر (ص) یعنی در سال ۸ هجری زاده شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۳: ص ۵۳۵). وی مردی بافنده از مردم «خارک» بود که در منابع عربی از او به نام «بسخره»، «فسخراء» یا «بسفره» (بسیار فره) پسر «بهوژان» یا «بهبودان» یاد شده است (ابن رسته، ۱۸۹۱: ۲۰۶؛ اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۴: ص ۲۹۹). گفتنی است که وی به «عمان» رفت و ادعا کرد که از قبیله «أزد» است (یا قوت حموی، ۱۹۲۷، ج ۲: ۳۷۸). از همین رو نویسندگان بعدی بدون اشاره به این معنا، او را از قبیله ی «أزد» دانسته و نسبتش را تا «أزد» رسانده اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱۰: ۱۰۱؛ ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۷: ۱۰۱). تا روزگار معاویه از او اطلاعی در دست نیست ولی چنین به نظر می رسد که او به سپاهیگری می پرداخت. زمانی که «حجاج بن یوسف ثقفی» به خلافت حکومت اموی رسید، آزارقه به سرزمین های مسلمان نشین هجوم آوردند و حجاج را بسیار نگران کردند. مهلب که شخصی شجاع بود، به همراه لشکریان خویش در مقابل خیل عظیم آزارقه که پایه های حکومت اموی از آنها به لرزه درآمده بود، ایستادگی کرد و آنها را شکست داد. حجاج که دلاوری مهلب را دید، او را در سال ۷۸ هجری به ولایت منطقه «عراق» و «خراسان» رساند و خاندان وی را به منطقه خراسان کوچاند. حکومت مهلب بر خراسان دیری نپایید و سرانجام مهلب در راه «مرو» در محلی به نام «زاغول» بیمار شد و چهره در نقاب خاک کشید، ولی قبل از مرگ، پسر خود «یزید» را که مانند پدر شجاعی کم نظیر و دریایی خروشان از علم و فضیلت بود، به جانشینی برگزید و دیگر پسرانش را به فرمانبرداری از او فراخواند (طبری، بی تا، ج ۲: ۱۰۸۳). سرانجام، در جنگی که میان «سلمه» برادر خلیفه اموی، «یزید بن عبدالملک»، و «یزید بن مهلب» در می گیرد، «یزید بن مهلب» به همراه

دو تن از برادرانش «حیب» و «محمد» کشته می شود. سایر برادران و فرزندان مهلب که تعدادشان زیاد بود، متواری می شوند، ولی یکی پس از دیگری شناسایی و به اعدام محکوم گردیدند. بدین سان قدرت و حکومت یزید بن مهلب و خاندان او در هم شکسته می شود و به نیستی سپرده می شود. از بزرگان این خاندان می توانیم از «یزید بن مهلب»، «مغیره بن مهلب»، «حیب بن مهلب» و... یاد نماییم.

دودمان مهلب علاوه بر جنگجویی به شاعران و ادیبان نیز اقبال داشتند و عطایا و وصلات گران به آنان می بخشیدند (اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۹: ۱۶). محققین بزرگ تاریخ ادبیات عرب بر این باورند که آنان ارجمندترین خاندان در زمان حکومت اموی بودند. منزلت آنان بسان منزلت «برمکیان» در زمان حکومت «بنی عباس» در علم، سیاست و فضیلت می باشد (جرجی زیدان، ۱۹۱۴، ج ۳: ۴۲۰).

با این که این خاندان حلقه ارتباط عربان و پارسیان این سامانند، گویی همه نویسندگان و محققین معاصر به خاطر تعصبات قومی و نژادی با هم توافق کرده و تصمیم گرفته اند که از حاکمان ایرانی تبار و ادب دوست این سامان یعنی دودمان مهلب سخنی نگویند و یا اگر در لابلائی دست نوشته های خویش چند صفحه ای را به ادب و فرهنگ آنان اختصاص داده باشند، تنها منحصر به آن دسته از شاعران و نویسندگان گردانده اند که به نحوی به یکی از قبایل معروف عرب وابسته باشد، در نتیجه از عمده آثار ادبی مربوط به ایرانیان سخنی به میان نیاورده اند؛ چون بر این باورند که تنها زبان معیار تعلق نویسنده به ادبیات می باشد.

۲- ادب عربی در خراسان

هر چند تماس های سیاسی و فرهنگی ایرانیان با قوم عرب به سال ها پیش از اسلام، به دوران هخامنشی، بازمی گردد، اما برخوردهای همه جانبه اجتماعی و فرهنگی دو ملت، در اوایل ظهور اسلام بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. همزمان با ورود اسلام از طریق سپاهیان عرب به خراسان در سال ۳۰ هجری، ادب عربی وارد این سرزمین شد. وجود قرآن کریم و پژوهش های مرتبط با آن سبب شد تا

شعر و ادب عربی در این سرزمین به طور چشمگیری رشد کند. ورود عربیان در هر شهر و دیاری با رواج شعر و موسیقی همراه بود. والیان عرب با دادن انعام و هدایا سبب جلب شاعران تازی و پارسی در این نواحی می شدند و بدین طریق، زمینه رشد و تقویت ادب عربی را در بلاد ایران فراهم می نمودند. دودمان مهلب که از این امر مستثنی نبود، خود را به مثابه حامیان سخاوتمند شعر و فرهنگ در آن مناطق (خراسان) که از تختگاه خلیفه در «دمشق» به دور بود، معرفی می نمود (ر.ن. فرای، ۱۳۶۳: ۴۸۸).

به تحقیق می توان گفت هر چند شعر وسیله عمده بیان ادبی در این دوره و در این سامان است، اما شاخه های ادبی زیاد متنوع نیست. شاعران این خطه تمامی معانی شعری را از محیط جدیدی که با آن مواجه بودند، می گرفتند و درباره تمامی حوادث بزرگ و کوچک که در این سرزمین تازه فتح شده رخ می داد، شعری سرودند. از این روست که شعرشان ارتباطی تنگاتنگ با اوضاع سیاسی، اجتماعی، قبیله ای و جنگی آن سامان دارد و در حقیقت، آینه تمام نمای آن دوران است.

با واکاوی در سروده های تازی این منطقه در خواهیم یافت که سروده ها تقریباً اختلاف چندانی با اشعار عربی دیگر نواحی مثل «حجاز» و «دمشق» ندارد. اما در باب قوالب شعری در «خراسان» این دوره می توان گفت که هم ایرانیان و هم عربیان از قالب های شعری کهن استفاده می کردند. اما چون با اشعار جاهلی مقایسه شود، اندکی تفاوت میان آنها دیده می شود. بخشی از این تفاوت به جهت دگرگونی روانشناختی اعراب بود که در گذشته صحراگرد بودند، اما اکنون میل به یکجانشینی داشتند و بخشی هم به علت نفوذ موالی یا غیر عرب ها بر ادب عربی بود (همان: ۴۹۳). هر چند در این تفاوت نقش ظهور اسلام را نمی توان نادیده گرفت. زیرا در چنان شرایطی ادبیات سنتی محلی نمی توانست بدون تأثیر پذیری از اسلام و پذیرش مذهب اسلام و سنت هایی که به زور خون و شمشیر جا افتاده بود، رشد یابد (زاهدوف، ۱۳۸۰: ۲۳).

ایرانیان در این احوال، دیگر هیچ ابزار ملی ای برای بیان اندیشه های خود نداشتند. زبانی که فارسی می خوانیم، به ظاهر مهجور گردیده و چاره ای جز انتخاب زبان عربی نبود. عربی گویی در فضای تهی تک تازی می کرد. گویی سرزمین ایران از مایه های فرهنگی و تاریخی خود تهی می گردد تا جایی برای ادب عربی بگشاید.

مهارت ایرانیان در فراگیری شعر و نثر عربی به حدی است که هنوز قرن اول هجری به پایان نرسیده، شاعرانی مانند «زیاد اعجم» ظهور می کنند که در کلیه قالب های شعر عربی مهارت و تسلط خود را بروز می دهند. طبیعی است که برای شاعران ایرانی تازی سرای خواهان شهرت و طالب مقامات اجتماعی، دانستن ویژگی های شعر جاهلی عرب و پیروی از آن شرط خلاقیت و بخشی از فرهنگ او محسوب شود.

۳- شاعران دربار آل مهلب

۳-۱- ثابت قطنه

ثابت در بصره متولد و در این شهر بزرگ شد. وی جنگجویی شجاع و سوارکاری ماهر بود. هنگامی که «حجاج بن یوسف ثقفی» امارت «خراسان» را به «مهلب بن زیاد» سپرد، با او به خراسان آمد و در درگیری های که با ترکان داشت، شرکت نمود (جاحظ، ۱۹۳۹، ج ۳: ۲۵۲).

بعد از وفات «مهلب» زیر پرچم فرزندش «یزید» قرار گرفت و زبان به مدح وی گشود. ستاره اقبال وی در زمان «یزید بن مهلب» درخشید. یزید فرمانروایی بعضی از نواحی را به او سپرد. آن هنگام که یزید بن مهلب علم طغیان را علیه بنی امیه برافراشت، ثابت قطنه، او را در این سرکشی تشویق نمود و در او روح شجاعت پدرش و قبیله اش «أزد» را دمید.

أیزید کُن فی الحربِ إذ هیجتها
كأبيك لارعشاً ولا رعديدا
إننا لضرابون في حمس الوغى
رأس المتوج إن أراد صدودا

(اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۴: ۲۷۷)

ای یزید! هرگاه آتش جنگ را برافروختی همچون پدرت باش؛ ترس و لرز
تورا فرا نگیرد. ما در کشاکش جنگ سر تاجدار را اگر بخواهد نافرمانی کند، از دم
تیغ می گذرانیم.

در مدح آل مهلب چکامه هایی سرود و در این سروده ها سیرت نیک،
سیاستمداری، کرم، عفو و گذشت آنان را آن هنگام که در اوج قدرت بودند
ستایش نمود.

و حُقْ لَهُمْ أَنْ يَرْغَبُوا فِي حَيَاتِهِمْ وَبِأَنَّكَ مَفْتُوحٌ لِمَنْ خَافَ أَوْ رَجَا
تتزید الذی یرجو ندادک تفضلاً وتؤمن ذالاجرام إن کان مُحرجا

(جاحظ، ۱۹۳۹، ج ۳: ۲۵۳)

به آنان حق داده می شد که به حیاتشان دلبنند. درگاه تو بر روی هر آرزومند
و پریشانی باز است. هر کس که به بخشش دل بسته باشد، بزرگوارانه جودت را بر
او زیاد می گردانی و ایمنی دهنده هر گنهکاری.

آنچه از این سروده ها دریافت می نمایم، این است که شعر وی در بیشتر
موضوعات تصویری از شعر جاهلی است. پس اگر به مدح ممدوح خویش
پیردازد، همانند شاعران جاهلی به کرم، جود، شجاعت، ارجمندی نسب و... اشاره
می نماید.

بعد از شکست آل مهلب، ثابت قطنه منزلت و جایگاه خویش را از دست
می دهد و از حیات نظامی و ادبی خراسان به کناره می رود.

۳-۲- کعب بن معدان

وی در «بصره» متولد و در همان شهر نیز پرورش یافت. در جوانی به «مهلب
بن ابی صفره» پیوست و با خوارج در «فارس» جنگید. «ابوالفرج اصفهانی» از او به
عنوان خطیبی شاعر یاد می کند (ج ۱۴: ۲۸۳). هنگامی که مهلب به ولایتمداری
خراسان گمارده شد، به همراه وی به خراسان آمد و در رکاب او با ترکان
جنگید. در زمان حکمرانی «مهلب» بر خراسان میان قبیله مهلب

یعنی «أزد» و «عبدالقیس» آتش جنگ شعله ور شد، «کعب» به حمایت و جانبداری از قبیله «أزد» پرداخت و زبان به هجو قبیله «عبدالقیس» گشود:

إِنِّي وَإِنْ كُنْتُ فِرْعَ الْأَزْدِ وَقَدْ عَلِمُوا أَخْزَى إِذَا قِيلَ عَبْدَ الْقَيْسِ أَحْوَالِي
فَهْمُ أَبُو مَالِكٍ بِالْمَجْدِ شَرَفَنِي وَدَنْسَ الْعَبْدُ عَبْدَ الْقَيْسِ سِرْبَالِي

(همانجا)

من با این که طایفه ای از قبیله «أزد» هستم، دانستند که اگر بگویند «عبدالقیس» دایی های منند، ننگم می آید. «ابومالک» از «فهم» است. «فهم» مرا با مجدد شریف و ارجمند گرداند و «عبدالقیس» دامن مرا آلوده ساخت.

شایان ذکر است که وی در مدح، روش شاعران فرسان (سوارکار) در پیش می گیرد. از این جهت شعر وی در مدح به شعر «مغیره» و «ثابت قطنه» شباهت دارد. «عبدالملک بن مروان» و «ابوجعفر منصور» از شاعران می خواستند همانگونه که «کعب» آل مهلب را می ستاید، زبان به مدح اینان گشایند (مرزبانی، ۱۹۶۰: ۲۳۶). این شاعر در آن زمان چنان بلند آوازه است که «فرزدق» شاعر بزرگ عرب را واداشت تا بگوید شاعران زمان او چهار تن می باشند: «فرزدق»، «أخطل»، «جریر» و «کعب» (اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۴: ۳۰۱).

تحقیق بر ما می نماید که کعب در مدح خویش نسبت به دودمان مهلب صادق نیست. زیرا بعد از آنکه حجاج بن یوسف، دودمان مهلب را از حکمرانی خراسان کنار زد و زمام امور را به «قتیبه بن مسلم باهلی» واگذار کرد، وی نسبت به خاندان مهلب وفادار نماند و آهنگ قتیبه را نمود و شجاعت وی را ستود (ابن اثیر، ۱۹۷۹، ج ۴: ۵۷۵).

۳-۳- مغیره بن حبناء

او از شاعران بنی تمیم در خراسان است. به طور دقیق تاریخ و مکان تولد وی مشخص نیست. هنگامی که مهلب والی خراسان شد، «مغیره» نیز همراه با او به خراسان آمد. «مغیره» بعد از وفات «مهلب» در خراسان ماند و از شاعران دربار «یزید» گردید. «مرزبانی»، مغیره را به خاطر کثرت اشعارش در مدح مهلب و

فرزندانش و به تصویر کشیدن جنگ های که با «أزارقه» داشتند، شاعر آل مهلب نامیده است (۱۹۶۰: ۲۷۳). او اینگونه زبان به مدح «یزید بن مهلب» می گشاید:

جَمِيلُ الْمُحْيَا بَخْتَرِيٌّ إِذَا مَشَى وَفِي الدَّرْعِ ضَخْمُ الْمَنْكِبِينَ شَنَاقُ
مِرَاجِيحٌ فِي اللِّأْوَاءِ إِنْ نَزَلَتْ بِهِمْ مِيَامِينَ وَقَدْ قَادُوا الْجِيُوشَ وَسَاقُوا

(اصفهان، ۱۹۵۵، ج ۱۳: ۱۰۰)

اوزیاریوست. آن هنگام که راه رود، می خرامد و چون زره بر تن کند، چهار شانه است. اگر بلا و مصیبتی بر مردمان نازل شود، آنان به زیور عقل آراسته اند و چون لشکری را هدایت نمایند به جلوراندند، راست لشکر از آن آنان است.

اشعار بر جای مانده از وی، گواه بر این است که وی شاعری است حکیم و با نبوغ. او به خوبی می داند که چگونه در اشعارش دامنه سخن را بگستراند و از خود و افکارش سخن به میان آورد:

خُذْ مِنْ أَيْحِكَ الْعَفْوَ وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُ وَلَا تَكُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ تَعَاتِبُهُ
فَإِنَّكَ لَنْ تَلْقَى أَخَاكَ مَهْدَبًا وَأَيُّ أَمْرٍ يَنْجُو مِنَ الْعَيْبِ صَاحِبُهُ

(طبری، بی تا، ج ۸: ۱۲۲۶)

برادرت را ببخش و از گناهش در گذر و در هیچ کاری او را سرزنش مکن. تو هیچ گاه برادرت را پاک و آراسته نمی یابی. کدامین مرد است که بی عیب باشد.

۳-۴- حاجب ذبیان

او از «بنی مازن» و از قبیله «بنی تمیم» است. وی در «بصره» متولد شد و در همان شهر پرورش یافت. فقر، وی را مجبور ساخت تا آهنگ خراسان و دربار یزید بن مهلب نماید.

إِلَيْكَ إِمْنَطِيتُ الْعَيْسَ تَسْعِينَ لَيْلَةً أَرْجِي نَدَى كَفَيْكَ يَا ابْنَ مَهْلَبٍ
وَأَنْتَ أَمْرٌ جَادَتْ سَمَاءٌ يَمِينَهُ عَلَى كُلِّ حَىٍّ بَيْنَ شَرْقٍ وَمَغْرَبٍ

(اصفهان، ۱۹۵۵، ج ۱۴: ۲۶۴)

ابن مهلب! من به امید بخشش دستانت نود شب شتر سواری نمودم. تو مردی هستی که آسمان دستانت بر هر موجودی از شرق تا غرب باریدن گرفته است. وی یزید بن مهلب را مدح نمود و از صلوات و عطایای گرانبهایی بهره مند گشت. اگر در سروده های این شاعر دقیق شویم، در می یابیم که این شاعر موضع دو گانه ای نسبت به دودمان مهلب در پیش می گیرد. آن هنگام که آنان در اوج قدرتنند، خود را به آنان نزدیک می نماید و هنگامی که ارکان قدرت آنان فروکش می نماید، به سرزنش آنان می پردازد. اشعار پراکنده وی در منابع مختلف را می توان به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول، شعر حزبی و سیاسی است که شامل مدایح و فخریات می شود. بخش دوم، شامل اشعار شخصی است که مضمون آن ها عتاب، رثا، هجا، دلتنگی و اشتیاق وی نسبت به وطن است.

۳-۵- نهارین توسعه

او از شاعران برجسته قبیله «بکر» در خراسان است. اطلاعی از زمان و مکان ولادت وی در دست نیست. اولین خبری که بیانگر حضور وی در خراسان است، به سال ۸۳ هجری می گردد. در این سال مهلب وفات یافت و «نهار» قطعه شعری در رثای وی سرود که آوازه آن همه جا پیچید (القالی، ۱۹۲۹، ج ۲: ۱۹۲). آن هنگام که حجاج، خاندان مهلب را از امارت خراسان کنار زد و «قتیبه» را به فرمانروایی این سامان تعیین نمود، با سرودن قطعه شعری به هجو «قتیبه» پرداخت:

کانت خراسان أرضاً إذ یزیدُ بها
و کُلُّ بابٍ من الخیراتِ مفتوحُ
فَبَدَلْتُ بَعْدَهُ قَتِيفاً نَطِيفٌ بِهِ
کَأَنَّمَا وَجَّهَهُ بِالخَلِّ مَنْضُوحُ

(ابن عبد ربه، ۱۹۴۸، ج ۲: ۱۴۶)

آنگاه که یزید در خراسان حکمرانی می کرد، تمامی درهای خیر و برکت باز بود. بعد از مهلب، سرزمین خراسان در بی ارزشی همچون لنگی شد که با آن طواف می کنیم. گویی چهره قتیبه با سر که خیس شده است (شاعر در اینجا به خسیس و بخیل بودن قتیبه اشاره می نماید). شخصیت «نهار» از جنبه های زیادی شبیه به شخصیت «ثابت قطنه» می باشد. او تعصب خاصی نسبت به قوم و قبیله اش

دارد و از آنان جانبداری می کند. اودارای چنان شخصیتی است که همواره منافع و مصالح قبیله ای را بر هر چیز دیگری ترجیح می دهد. علی رغم این که این شاعر به تصویرپردازی، اطالۀ قصیده و معانی تازه و جدید توجه ندارد، ولی «آمدی» ناقد قرن چهارم هجری شعر وی را خوب توصیف می نماید (آمدی، ۱۹۶۱: ۲۴۵).

۳-۶- زیاد اعجم

«زیاد بن سلیمان» در اصفهان پرورش یافت. وی از شاعران معروف عهد اموی است که به «اعجم» ملقب گردید (جاحظ، ۱۹۳۹، ج ۱: ۵۳). وی به خاطر توانایی ای که در سرایش شعر داشت، توانست در سوق ادبی «مربد» در جمع شاعران حضور یابد و اشعار خویش را برای آنان بخواند و خود را معرفی نماید. برخی از مورخین، از او به عنوان شاعری توانا، خطیبی سخنور و کاتبی زبردست یاد نموده اند (ابن عبد ربه، ۱۹۴۸، ج ۱: ۵۹۱).

توانایی های «زیاد اعجم» در سرودن شعر و تجربه نمودن فنون مختلف شعری چون مدح، هجا، رثا و مهارت و چیره دستی وی در هر یک از این فنون سبب شد تا او به رغم اصالت ایرانی اش که در آن عهد از جانب حکام عرب سخت مورد تحقیر واقع می شد، ارج و منزلتی خاص داشته باشد و شاید به همین جهت است که «ابوالقاسم حسن بن بشر آمدی» از او به عنوان شاعری شهیر و پرآوازه نام می برد (۱۹۶۱: ۹۳).

از مهم ترین فنون شعری زیاد اعجم، فن هجا است که بخش اعظم شعر او را دربر گرفته است و محور و مدار شهرت وی را تشکیل می دهد. او در این مقوله، شاعری است توانا و براسلوب عمل آگاه و از این روست که در بسیاری از موارد به شعر او در مقوله هجا استناد می شود.

فن مدیح از دیگر اغراض وی است که بدان معروف و مشهور شده است. او در مدح به مراتب ممدوحان آگاه است و در انتخاب الفاظ توجه و اهتمامی ویژه دارد و بیشتر به مطابقت سخن با مقتضای حال می اندیشد. از وی اشعار بسیار

زیبایی در مدح مهلب بن اُبی صفره به جای مانده که در آن ها تلاش ها و رشادت های او را در جنگ با خوارج می ستاید:

جزی اللهُ خیراً و الجزاءُ بکفّه
أخا الأزد عَنّا ما أذّبٌ وأحرباً

(دینوری، ۱۹۶۰: ۲۷۲)

خداوندی که پاداش و عقاب انسان ها به دست اوست، برادر «أزدی» مارا جزای خیر دهد. چقدر وی حامی ماست و نسبت به خوارج خشمگین. پژوهشگران و ناقدان ادبی او را در زمره شاعران اموی قرار داده اند، چرا که بیشتر سروده های وی در مدح امیران و والیانی است که در نواحی مختلف ایران از جانب خلافت اموی حکمرانی می کردند.

۴- أغراض شعری شاعران دودمان مهلب

۴-۱- مدح

یکی از مهم ترین فنون شعری شاعران دربار آل مهلب مدح است. با نیمی نگاهی به والیان این خطّه درمی یابیم که شاعران در نزد والیان آن سامان از منزلت و جایگاه خاصی برخوردار بودند. چرا که والیان پیمانانه های بذل و بخشش خویش را به سوی شاعران روانه می داشتند و شاعران نیز بامدایح دل انگیز خویش آنان را می ستودند. تقریباً تمامی شاعران خراسان زبان به مدح دودمان مهلب گشوده اند. شاعرانی چون «کعب اشقری»، «زیاد اعجم»، «مغیره بن حبناء» و «نهار بن توسعه» در این مجال پیشگام تر از دیگر شاعران بودند. (شوقی ضیف، بی تا: ۲۱۹).

این شاعران بسان شاعران جاهلی، کرم، جود، بخشش، شجاعت و حلم آل مهلب را می ستودند. مثلاً «مغیره بن حبناء» می گوید:

إِنَّ الْمَهْلَبَ فِي الْأَيَّامِ فَضْلُهُ
عَلَى مَنَازِلِ اقْوَامٍ إِذَا ذُكِرُوا
حِزْمٌ وَجُودٌ وَأَيَّامٌ لَهُ سَلَفَتْ
فِيهَا يَعْدُ جَسِيمُ الْأَمْرِ وَالْحَطَرُ

(اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۳: ۸۶)

آنگاه که از منزلت و جایگاه مهلب سخن به میان آورده شود، دوران دیشی، جود، بخشش و نبردهای خطیر مهلب او را بر دیگر کسان برتری می دهد.

اگراندکی در سروده ها دقیق شویم، به روشنی در می یابیم که شاعر به ساختار کلاسیکی و سنتی توجهی ندارد و به ندرت سروده اش را با ذکر ناقه و وصف دیار و اطلال آغاز می کند. در حقیقت، شاعر بدون مقدمه به مدح ممدوح می پردازد. از دلایل اصلی این موضوع می توان برافروخته شدن آتش جنگ و آشوب در خراسان و عدم فرصت کافی شاعر برای اطلال اشعار و قصاید را ذکر نمود. قدر مسلم آن است که اغلب شاعران این سرزمین در مدح خود صادقند؛ چه قصاید مدحیه آنان با حوادثی که در آن سامان روی می دهد، همسوست و شاعر متأثر است از رویدادهای پیرامون. در واقع مدح وی، وصف تجربه ای است که شاعر با تمام وجود آن را لمس نموده است. آنچه ذکر آن در اینجا ضروری می نماید، این است که مدح این شاعران سرشار از حرکت و پویاییست، چون بسیاری از مداحان، خود سوار کارانی بودند که با ممدوح در فتوحات و نبردها شرکت می جستند.

۴-۲- هجا

از دیگر اغراض مهم و پر بسآمد عهد اموی، هجاست. بازار هجا در خراسان به سبب عصیت های قبیله ای موجود در آنجا و کینه های نهفته و قدیمی بسیار داغ بود. اسلوب شاعران دربار آل مهلب در هجا همان اسلوب شاعران «عراق» می باشد. آنان مخاطبان خویش را همانند شاعران جاهلی به پستی در اصل و نسب، بخل، فرار از میدان نبرد، جهل، کم عقلی، خدعه و ضعف در عقیده متهم می ساختند. به عنوان نمونه؛ «زیاد اعجم»، «مغیره بن حبناء» را این چنین هجو می نماید:

تَرَكْتَ التَّقِيَّ وَ الدِّينَ دِينَ مُحَمَّدٍ لِأَهْلِ التَّقِيِّ وَ الْمُسْلِمِينَ يَلُوحُ
تَابَعْتَ مُرَاقَ الْعِرَاقِينَ سَادِرًا وَ أَنْتَ غَلِيظُ الْقَصْرِينِ صَحِيحٌ

(ا صفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۵: ۳۹۰)

تو پرهیزکاری و دیانت را برای پرهیزکاران و مسلمانان رها نمودی، حال آنکه دین محمد (ص) تابناک است. تو با وجود صحت و تندرستی، بی پروا راه خوارج را در پیش گرفتی.

برخی از این هجاها بن مایه سیاسی و حزبی دارد. مثلاً « ثابت قطنه» آن هنگام که دید «ابن الکواء یشکری» زبان به هجو مهلب و قبیله وی، آزد، گشود، در جواب «ابن یشکر» گفت:

كَلَّ الْقَبَائِلُ مِنْ بَكْرِ نَعْدُهُمْ وَالْيَشْكُرِيُونَ مِنْهُمْ أَلَمُ الْعَرَبِ
 أَنْتُمْ تَحْلُونَ مِنْ بَكْرِ إِذَا نُسِبُوا مِثْلَ الْقُرَادِ حِوَالِي عَكْوَةِ الذَّنْبِ

(همان، ۱۹۵۵، ج ۱۴: ۲۷۷)

تمامی قبایل «بکر» را برشمردم و دریافتم که قبیله «یشکر» پست ترین قبیله عرب است. و آن هنگام که شما خود رابه قبایل «بکر» منتسب می سازید، به سان کنه های هستید که در اطراف دم چارپایانند.

به تحقیق باید گفت که در میان شاعران دربار آل مهلب، «زیاد اعجم» شاعری است که تندترین و زشت ترین هجوها بر زبان وی جاری شده است، به گونه ای که زبان شاعری چون «فرزدق» در مقابله با وی به کنندی می گراید (ابن سلام، ۱۹۲۵: ۶۹۵). در باب زبردستی این شاعر در هجا همین بس که وقتی «قدمه بن جعفر» منتقد معروف بخواند درباره نیکی و زیبایی های هجا سخن بگوید به اشعار وی استناد می جوید (۱۳۰۲: ۳۲۰).

۴-۳- فخر و حماسه

بدیهی است که به سبب جنگ ها و عصیّت های قبیله ای شاهد رونق این غرض شعری در این سامان باشیم. اگر نگاهی به اشعار فخری و حماسی این شاعران بیفکنیم، به این نکته پی خواهیم برد که این گونه اشعار از حیث مضمون و محتوی با اشعار جاهلی که مضمونی فخر گونه دارند، متفاوت می نماید. چون این شاعران تنها به انساب، قبیله، فرزندان، کمک به نیازمندان و ضعف برخورداران نمی بالیدند، بلکه افزون بر آن برخی از شاعران اینکه اسلام و رسول خدا از آنان است، آن را اساس برتری خویش بر سایر قبایل قرار می دهند و آن را دست مایه ای برای مفاخره قرار می دادند. چنین احساسی در شعر «نهار بن توسعه» به وضوح دیده می شود:

أبى الأسلام لا أب لى سواه إذا هتفوا بىکر أو تمیم

(ابن قتیبة، ۱۹۶۹، ج ۱: ۵۳۷)

من پدری جز اسلام ندارم، آنگاه که دیگران برای قبیله «بکر» یا «تمیم» هلهله سردهند.

دکتر شوقی ضیف، پژوهشگر معاصر عرب، چنین گرایش را «رویکرد ضد عصبیت» معرفی می کند (بی تا: ۲۳۲). ناگفته نماند اشعار فخری و حماسی شاعران دودمان مهلب از عاطفه ای صادق و تجربه ای حقیقی برخوردار می باشد و الفاظ آنان بسیار سهل و آسان و معانی آن واضح و روشن است.

۴-۴-۴ رثا

به سبب بروز فتنه های داخلی و شعله ور شدن آتش جنگ ها، قتل و کشتار بین بزرگان و رؤسا زیاد شد. از این رو، بازار مرثیه سرایی در این نقطه از قلمرو اسلامی داغ باشد. شاعران دربار آل مهلب در مرثیه سرایی، همان اسلوب شاعران عصر جاهلی را در پیش گرفتند. آنان ممدوح خویش را به صفاتی چون حلم، خرد و شجاعت متصف می ساختند. چکامه بسیار زیبای «زیاد اعجم» در رثای «مغیره بن مهلب» به خوبی مبین این موضوع می باشد. در این چکامه خطاب به «مغیره» می گوید:

تشفی بحملک لاین عممک جهله
تذب عنه کفاح کُل مکافح
إذا الأمور علی الرجال تشابهت
وتوزعت بمغالتی و مفاتح

(ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۴۳۸)

باعقل و بردباری خویش جهل و نادانی نزدیکانت را درمان می کنی و از حریم آنان دفاع می نمایی و آنگاه که امور بر مردم مشتبه و پیچیده شود، تو با قوه عقل و تدبیر خویش و بدون کمک جستن از دیگران امور آنان را سامان می بخشی.

همین شاعر زبان خویش را به خدمت می گیرد و در حق وی صفاتی نیکو و ارزشمند بیان می دارد و در پایان از چشم خود می خواهد بر او که پناه ضعیفان و بیوه زنان در روزهای سخت و دشوار بود، اشک بریزد:

و أبكيه في الزمن العثور لکلنا و لکل أرملة و رهب رازح

(همانجا)

بر او که در زمان سخت و دشوار [پناهگاهی برای] ماویوه زنان و مستمندان بود، اشک بریز.

«ابوالفرج اصفهانی» درباره این مرثیه می گوید: «این سروده از سخنان نادر و برگزیده و حاوی معانی آراسته است (۱۹۵۵، ج ۱۵: ۳۸۱). «ابن خلکان» نیز این چکامه را از جمله چکامه های مشهور و برگزیده معرفی می نماید (۱۹۴۸، ج ۴: ۴۲۶).

۴-۵- حکمت

حکمت در ادبیات همان جملات کوتاه و دلنشینی است که حاوی پند و اندرز در موضوعات اخلاقی، دینی، اجتماعی و سیاسی می باشد. شاعران دودمان مهلب برای تقویت و زیبایی کلام خود از امثال و حکم بهره می گیرند تا کلامشان تاثیر گذار باشد. این غرض شعری در نزد شاعرانی همچون «مغیره بن حبناء» و «زیاد اعجم» پربسامد می باشد. حکمت آنان بیشتر ثمره و محصول تجارب فردیشان می باشد که از رهگذر زندگی و مطالعه احوال مردم به دست آورده اند. «زیاد اعجم» درباره فانی بودن دنیا می گوید:

و کل امریء لابد للموت صائرٌ و إن عاش دهرأ فی البلاد یسیحُ

(اصفهانی، ۱۹۵۵، ج ۱۵: ۳۹۰)

هر مردی به ناچار به سوی مرگ رهسپار می شود. هر چند روزگاری سپری نماید و در دنیا به گشت و گذار پردازد.

«مغیره بن حبناء» از دیگر شاعران حکیم این سامان است که بیشتر حکمت های وی اخلاقی است. او در سروده ای درباره چگونگی سلوک و تعامل با دشمن می گوید:

وقارب إذا لم تجد لک حيلةً وصمم إذا أيقنت أنك عاقره

فإن أنت لم تقدر علی أن تهينه فذره إلى اليوم الذی أنت قادره

(القالی، ۱۹۲۹، ج ۲: ۲۲۸)

اگر چاره ای نداشتی، به او نزدیک شو. اگر یقین نمودی که او را عقیم خواهی ساخت، پافشاری کن. اگر نتوانستی که او را خوار و ذلیل نمایی، او را رها کن تا روزی که توانایی انجام این کار را داشته باشی.

۵- خصایص و ویژگی های فنی و عمومی شاعران دربار آل مهلب

۵-۱- بدیهه گوئی

اگر بگوییم اکثر شاعران آل مهلب بدیهه گو بوده اند، سخنی به گزاف نگفته ایم. بدیهه گوئی، آنان را واداشت تا کمتر هم و غم خویش را صرف سرایش نمایند. روان بودن قوافی اشعار به خوبی مبین این مدعاست. صاحب کتاب آغانی نقل می کند: «هنگامی که «حاجب ذبیان» قصیده ای در مدح «ابن مهلب» سرود ابن مهلب با دادن عطایای بسیار وی را مورد محبت خویش قرار داد. حاجب ذبیان چون شاعر نوازی یزید بن مهلب را دید، فوراً دو بیت با این مضمون در مدح وی سرود:

شم الغیثَ وَأَنْظُرُ وِیکَ أینَ تَبَجَّجْتَ کلاها تجدها فی ید ابن المهلب
یَداهُ یَدٌ یُخزِی بها اللهُ مَنْ عَصَى وَ فی یدِهِ الأخری حیاةُ المَعْصَبِ

(اصفهان، ۱۹۵۵، ج ۲۶۷: ۱۴)

به ابرهای باران را چشم بینداز، تعجب می کنی آنگاه که بینی بارش شدید آن کجاست. ابرهای پرباران که در ارتفاع کمتری قرار دارند، در دست ابن مهلب قرار دارند. خداوند با یک دست او عاصیان را خوار و ذلیل می گرداند و در دست دیگر او حیات گرسنگان است.

۵-۲- انتحال

اشعاری که در خراسان سروده شده، بسیاری از سرایندهگان آن ناشناخته و گمنام هستند. در حقیقت سرایندهگان این اشعار سربازان عادی و معمولی بودند. لذا روایان در نسبت دادن بسیاری از اشعار به صاحبان اصلی آن ها دچار تردید و

اختلاف شده اند. مثلاً «حائیه ای» که با این مطلع در رثای «مغیره بن مهلب» سروده شده:

قل للقوافل والغزى اذا غزوا والباكرين وللمجد الرائح

(قدامة بن جعفر، ۱۳۰۲: ۷۰)

به کاروانیان و جنگاوران و آنانی که در پگاه و شبانگاه یورش می برند، بگو. بعضی آن را به زیاد اعجم نسبت می دهند و بعضی از منابع آن را به «صلتان عبدی» منسوب می سازند (الأمالی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۱۰۴) و یا «بشار بن برد» به «مسخ و اغارة» این سروده «مغیره بن حبناء» پرداخته است:

خُذْ مِنْ أُخَيْكَ الْعَفْوَ وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُ وَلَا تَكُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ تَعَاتِبُهُ
فَأَنَّكَ لَنْ تَلْقَى أَخَاكَ مَهْدَبًا وَأَيُّ امْرِيءٍ يَنْجُو مِنَ الْعَيْبِ صَاحِبُهُ

(طبری، بی تا، ج ۸: ۱۲۲۶)

برادرت را ببخش و از گناهش در گذر و در هیچ کاری او را سرزنش مکن. تو هیچ گاه برادرت را پاک و آراسته نمی یابی. کدامین مرد است که بی عیب باشد. آنجا که بشار می گوید:

إِذَا كُنْتَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ مَعَاتِبًا صَدِيقَكَ لَمْ تَلْقَ الْأَذَى لَا تَعَاتِبُهُ

(بستانی، ۱۴۲۵، ج ۱۱: ۳)

اگر تو در هر کاری دوستت را سرزنش نمایی، پس کسی را نمی یابی که او را سرزنش نمایی.

پس انتحال در شعر شاعران این سامان وجود دارد و پژوهشگران باید به این نکته توجه داشته باشند و جوانب احتیاط را در این زمینه رعایت نمایند.

۵-۳- روح خطابی

یکی از بارزترین ویژگی های شعر شاعران آل مهلب خطابی بودن آن می باشد. این ویژگی در نزد عامه شاعران سوارکار (فرسان) دیده می شود. چون جنگ و جنگاوری بر نفوس عامه ساکنان این سامان خیمه زده است، در نتیجه روح خطابی در شعر اکثر شاعران این سامان دیده می شود.

۵-۴- واقع گرایی

اگرچه اشعارشاعران آل مهلب نگاهی بیفکنیم، در می یابیم که در آن دو عنصر اساسی یعنی «اصالت» و «واقعیت» وجود دارد و همین دو عنصر باعث شده است که حیات سیاسی، اجتماعی و نظامی خراسان در شعر این شاعران به خوبی به تصویر کشیده شود.

۵-۵- کثرت قطعات شعری

از دیگر ویژگی ها و خصایص شعری شاعران آل مهلب، کثرت قطعات شعری است. از دلایلی که شاعران به این پدیده روی می آورند، نداشتن وقت کافی و تنگی وقت بود؛ زیرا به سبب جنگ های طولانی و مستمر وقت کافی برای اطالۀ قصایدشان نداشتند. مثلاً «کعب اشقری» رشادت و دلآوری «یزیدبن مهلب» را در جنگی که میان او و ترکان «ماوراءالنهر» روی می دهد، باسرودن یک قطعه شعر چنین می ستاید:

والتُرکُ یَعْلَمُ إِذْ لَاقَى جَموعَهُمْ أَنْ قَدْ لَقِوه شُهَابًا یَفْرَجُ الظَّلْمَا
بفتیةٍ کَأَسْوَدِ الغَابِ لَمْ یَجِدُوا غَیرَ التَّأْسِی وَغَیرَ الصَّبْرِ مَعْتَصِمَا

(مرزبانی، ۱۹۶۰: ۱۹۰)

ترکان می دانند اگر «یزیدبن مهلب» با لشکر آنان رودررو شود، او را همچون یک شهاب می یابند که تاریکی ها را کنار می زند. با جوانانی به دیدار ترکان می رود که همچون شیران بیشه اند و غیر از صبر و همدردی پناهگاهی ندارند.

۵-۶- آرایه های ادبی

حیات ادبی خراسان عصر اموی آکنده از صنایع لفظی است. پیش از این گفته شد که شاعران خراسان به خاطر محیط طبیعی «خراسان» که آکنده از جنگ و فتنه های داخلی بود، فرصت کافی برای اطالۀ قصایدشان نداشتند. این بدان معنا نیست که شاعران این خطه اشعارشان را با صنایع بدیعی نمی آراستند؛ بلکه اگر فرصتی دست می داد، جهت آراستن اشعارشان آن را غنیمت می شمردند. از جمله

شاعرانی که توجه خاصی به این موضوع داشت، «زیاد اعجم» می باشد؛ چرا که وی از یک سودر جنگ ها شرکت نداشت و از سویی دیگریک شاعر متکسب بود و توجهی خاص به زیبایی آوایی و معنوی شعر داشت. به عنوان مثال در این بیت:

لا خیر فی کذب الجوا د و حَبَا صدق البخیل

(ابن قتیبه، ۱۹۶۹، ج ۱: ۴۳۳)

میان «کذب» و «صدق» و «جواد» و «بخیل» صنعت مطابقه دیده می شود. در دروغگویی انسان بخشنده خیری نیست. چه نیک است راستگویی انسان بخیل.

برخی از آرایه های بدیعی همچون آرایه فوق در سروده ها واضح و آشکارند. اما پاره ای دیگر چنان ظریف و دقیقند که در وهله اول از دید انسان مخفی می ماند و به شکل استعاره، تشبیه و یا برگزیدن کلمه و یا صیغه ای خاص می باشند. مثل این سروده کعب اشقری:

ثنائی علی حی العتیک یانها کرام مقاریها کرام نصابها
إذا عقدوا للجار حل بنجوة عزیز مراقیها منیع هصابها

(طبری، بی تا، ج ۱۱۲۹: ۸)

سلام من به عشیره «العتیک» بر آن مهمان نوازان و نکو نسیان. اگر با کسی پیمان حمایت ببندند، گویی آن قوم بر فراز تپه ای می زید که هیچ کس را یارای دست یافتن به آن نیست.

اگر در این سروده دقیق شویم، در خواهیم یافت که این سروده دارای یک تشبیه کاملافنی است. شاعر با تاکید بر کلماتی همچون «عزیز» و «منیع» زیبایی آوایی و موسیقی خاصی به سروده داده است. تا آنجا که گوش از شنیدن آنها به وجد می آید. چنین مهارت و چیره دستی در سرایش بیانگر آن است که شعر و شاعری پیش از آن که حرفه و شغل شاعر باشد، زاده طبع و سرشت اوست.

۵-۷- ندرت به کارگیری واژگان فارسی در سروده ها

اگر چه شاعران این سامان، حدود یک قرن در خراسان رحل اقامت افکندند و با ساکنان این نواحی در آمیختند، با وجود این، لغات و عناصر فارسی در شعر

آنان انگشت شمار می باشد. چون از یک سو در شرایط تازه تاریخی نمایندگان فرهنگ محلی باید زبان و خط عربی را می آموختند تا بتوانند در قالب آن، سنت های فرهنگی خود را نگه دارند و رشد دهند و از سوی دیگر، با این همه تعامل و سلوکی که میان عربان و پارسیان این سامان وجود دارد، گویی همه نویسندگان و محققین چند سده نخست با هم توافق کرده که درباره فارسی گویی تازیان و ایرانیان در محدوده گسترده ای از - خلیج پارس تا میانه های ماوراءالنهر - سخنی نگویند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳). آنان به خاطر تعصبات قومی و نژادی از عمده آثار ادبی مربوط به ایرانیان سخنی به میان نیاورده اند؛ چون بر این باورند که تنها زبان معیار تعلق نویسنده به ادبیات می باشد. مضاف بر همه اینها، نه تنها شاعران عرب زبان، بلکه شاعران ایرانی که خواهان و طالب مقامات اجتماعی و شهرت در بازارهای ادبی بودند، مجبور بودند توانایی های خویش را در استادانه سرودن اشعار به زبان تازی به کار گیرند. برای اثبات ادعای خویش، ما نزدیک به ۲۵۰ بیت از شعرهای زیاد اعجم را که دانشمندان عرب چون «صفار» و «بگار» گرد آورده اند بررسی کردیم و تنها یک کلمه ی فارسی یعنی «دیاج» آن هم به صورت معرب دیده می شود. (صفار، ۱۹۷۸: ۱۲۵؛ بگار، ۱۹۸۳: ۱۲۳)

۵-۸- عدول از قواعد صرفی، نحوی و عروضی

هنگامی که سروده های این شاعران را مورد بررسی می دهیم، درمی یابیم با این که اکثر شاعران این سامان در یک سرزمین غیر بومی بودند، اما سروده های آنان از لحاظ فنی و لغوی در چنان سطحی قرار دارد که مایه حیرت و تعجب تاریخ ادبیات نگاران شده است. اما با همه اوصافی که بر آنان رفته است، نمی توان برخی خطاهای صرفی، نحوی و عروضی را بر آنان نادیده گرفت. این خطاها در نزد شاعری چون «زیاد اعجم» نسبت به دیگر شاعران از بسآمد بیشتری برخوردار است. اینک به ذکر دو نمونه از این خطاها در شعر «زیاد اعجم» بسنده می نمایم.

إذا قلت قد أقبلت أدبرت کمن لیس غادٍ ولا رائحٍ

(قدمه بن جعفر، ۱۳۰۲: ۷۰)

اگر بگویم جلو آمد، پشت کرد؛ همچون کسی که نه پگاه آید و نه شبانگاه.
شایسته بود که شاعر در مصراع دوم «غادیا ولارائحا» می گفت تاخبر برای فعل
ناقصه «لیس» باشند.
و یا:

أنتَ فَتَى كُلِّ الْفَتَى لَوْ كُنْتَ تَفْعَلُ مَا تَقُولُ
لَا خَيْرَ فِى كَذِبِ الْجَوَا دَجَبًا صَدَقَ الْبَخِيلُ
(ابن قتیبه، ۱۹۶۹، ج ۱: ۴۳۳)

اگر تو آنچه بر زبان می رانی، عملی نمایی، جوان کاملی خواهی بود. هیچ
خیری در دروغگویی فرد بخشنده نیست، چه نیک است راستگویی فرد بخیل.
دانشمندان علم عروض و قافیه به سبب اختلاف حرکت روی که «اقواء» نامیده
می شود، براو عیب گرفته اند. چون حرکت «روی» در بیت اول ضمه است و در
بیت دوم، کسره است.

۶- نتیجه

۱- مقارن با ورود اسلام به خراسان در سال ۳۰ هجری ادب عربی وارد این
سرزمین شد. ولی منابع اندکی از رونق آن در سده های اول و دوم هجری در دست
است. عدم توجه حکام و والیان عرب به فعالیت های فرهنگی به دلیل دور بودن از
مراکز اصلی ادب عربی در «حجاز» و «دمشق» یکی از عوامل عمده کمبود منابع
و اطلاعات در این زمینه است.

۲- نویسندگان و منتقدان عرب، به سبب تعصبات قومی و نژادی کمتر به ادب
این سامان پرداخته اند. متأسفانه این دسته از نویسندگان می پندارند به دلیل غلبه
سیاسی عرب بر پارس، بررسی ادب عربی باید در چهار چوب جهان عرب صورت
گیرد و هر گونه تحقیق و تفحص در آثار ادبی اقوام دیگر که به زبان عربی است،
امری است غیر قابل قبول.

۳- ورود عربان در هر شهر و دیاری با رواج شعر و موسیقی عربی همراه بود. وجود
والیان و حاکمان اموی در مرکز ولایات سبب جلب شاعران تازی و پارسی می شد
و بدین طریق، زمینه رشد و تقویت ادب عربی در شهرهای ایران فراهم شد.

۴- در دوره های نخست تا پایان عصر اموی که ایرانیان فرصت خودنمایی نیافته بودند، عربان غالباً عادات و رسوم گذشته خویش را میان ایرانیان حفظ کرده و سروده هایشان رنگ و بوی جلاهدلی داشت. حتی ایرانیان هم که دست به سرودن شعر می زدند، از سبک آنان چه در وزن و چه در محتوی تقلید می کردند.

۵- دربرهه ای که دودمان «مهلب» برخراسان حکمرانی نمودند، غیر از شعر عربی، شعر دیگری وجود نداشته است و این بدان معنا نیست که شاعران پارسی سرا در این ناحیه وجود نداشتند، بلکه منابع قدیم عربی هیچ اشاره ای به شعر پارسی یا شاعران پارسی گوی این ناحیه نکرده اند.

۶- نخستین شاعران تازی گوی این دوره، از میان مهاجرین عرب برخاستند و تحت حمایت حکام محلی قرار گرفتند. دودمان مهلب نقشی مهم در حمایت و جلب شاعران داشتند. غالب شاعران دودمان «مهلب» در واقع جزیی از شاعران «بصره» به شمار می آمدند. زیرا بصره تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای مبارز این سامان را تامین می نمود. وجود رقابت میان این شاعران که ناشی از ثبات سیاسی نسبتاً پایدار این ولایت است، انسان رابه یاد شاعران گذشته در مرکز خلافت اموی-شام- می اندازد.

۷- هرچند ناقدان، برشاعر ایرانی تبار یعنی «زیاداعجم» به دلیل کمی اطلاعات صرفی، نحوی و عروضی وی خرده می گیرند، اما ناگزیرند به توانایی های خاص وی در سرودن شعر عربی اذعان نمایند. شایستگی های او سبب شد تا او علی رغم اصالت ایرانی اش که در آن زمان ازجانب عنصر عربی حاکم سخت مورد تحقیر واقع می شد، ارج و منزلتی خاص داشته باشد.

۸- سروده های شاعران دودمان مهلب در وصف طبیعت و فن غزل کمیاب یانایاب است؛ چراکه اکثر این شاعران، خود سربازانی بودند که وارد معرکه جنگ می شدند و فرصت چندانی بر ای پرداختن به این موضوعات نداشتند.

۹- با توجه به اینکه شعر شاعران ارتباطی تنگاتنگ با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سامان دارد، سرعت پاسخگویی به حوادث و رویدادها سبب گردید تا شاعران در بسیاری از مواقع از ساختار کلاسیک وستنی عربی اجتناب ورزند.

کتابنامه

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۵ ه ش)، چالش میان فارسی و عربی، نشرنی، تهران.
- ۲- لآمدی، ابوالقاسم الحسن بن بشر، (۱۹۶۱ م)، المؤلف و المختلف، طبع دار احیاء الکتب العربیة بیروت.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی بن أبی الکریم، (۱۹۷۹ م)، الکامل فی التاریخ، دارالصادر، بیروت.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۸ ه ش)، الإصابه فی تمییز الصحابه، دارالصادر، بیروت.
- ۵- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، (۱۹۴۸ م)، وفيات الأعیان و أبناء الزمان، مکتبة النهضة، مصر.
- ۶- ابن رسته، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۸۹۱ م). الإعلاق النفیسه، طبع لیدن.
- ۷- ابن سعد، محمد بن سعید، (۱۹۶۰ م)، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت.
- ۸- ابن سلام، محمد بن سلام الجمحی، (۱۹۲۵ م) طبقات فحول الشعراء، دارالمعارف، مصر.
- ۹- ابن عبد ربیه، احمد بن محمد، (۱۹۴۸ م)، العقد الفرید، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهرة.
- ۱۰- ابن قتیبة، ابو محمد بن مسلم، (۱۹۶۶ م)، الشعر و الشعراء، دارالمعارف، مصر.
- ۱۱- ابن قتیبة، ابو محمد بن مسلم، (۱۹۶۹ م)، المعارف، دارالمعارف، مصر، الطبعة الثانية.
- ۱۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
- ۱۳- اصفهانی، ابو الفرج، (۱۹۵۵ م)، الأغانی، دار الثقافة، بیروت.

- ١٤- بستاني، فؤاد افرام، (١٤٢٥هـ ق)، المجاني الحديثه، طبع كيميا، الطبعة الرابعة.
- ١٥- بكار، يوسف، (١٩٨٣ م)، ديوان زياد الأعجم، دارالجيل، بيروت.
- ١٦- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (١٩٣٩ م)، البيان و التبيين، طبع مكتبة مصطفى البالي الحلبي و اولاده، مصر.
- ١٧- جرجي زيدان، (١٩١٤ م)، تاريخ آداب اللغة العربيّه، دار الجيل، بيروت.
- ١٨- دينوري، ابو حنيفه، (١٩٦٠ م)، أخبار الطوال، دار احياء الكتب العربيّة، قاهرة.
- ١٩- ر. ن. فراي، (١٣٦٣هـ ش)، تاريخ ايران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امير كبير، تهران.
- ٢٠- زاهدوف، نظام الدين، (١٣٨٠هـ ش)، دوره عربي زباني در شعر فارسي، ترجمه پروين منزوي، دشتستان، تهران، چاپ اول.
- ٢١- صفار، ابتسام مرهون، (١٩٧٨ م)، زياد الاعجم شاعر العربيّه في خراسان، مطبعة الارشاد، بغداد.
- ٢٢- ضيف، شوقي، (بي تا)، تاريخ الأدب العربي في العصر الإسلامي، دار المعارف، قاهرة، الطبعة العشرون.
- ٢٣- طبري، ابن جرير، (بي تا)، تاريخ الرسل و الملوك، المطبعة الحسينية، مصر.
- ٢٤- القالي، ابو علي، (١٩٢٩ م)، الأمالي، دار الكتب، مصر، الطبعة الثانية.
- ٢٥- قدامة بن جعفر، ابوالفرج، (١٣٠٢هـ ش)، نقد الشعر، مطبعة الجوائب المصرية، قسطنطينية، الطبعة الأولى.
- ٢٦- المرزباني، محمد بن عمران، (١٩٦٠ م)، معجم الشعراء، طبع دار احياء الكتب العربية. بيروت.
- ٢٧- ياقوت الحموي، ابو عبدالله، (١٩٢٧ م)، معجم البلدان، مطبعة هندیّة، الطبعة الثانية.